

غرفه‌هایی که شجره‌نامه دارند

در نوغان، بعضی غرفه‌ها شجره‌نامه دارند. پشت پیشخوان، گاهی فرزندانوه همان کسی ایستاده که سال‌ها قبل در همین میدان بار می‌فروخته است. سیاح می‌گوید: «الان نسل سوم و حتی نسل چهارم دارند کاسبی می‌کنند.» این ادامه دادن کسب خانوادگی برای همه صرفاً از سر عادت نیست. بعضی از کاسبان قدیمی آن قدر با میدان خو گرفته‌اند که حتی تصور جابه‌جایی برایشان دشوار است. او می‌گوید: «به خود من اگر بگویند مغازه اینجا را با یک مغازه دیگر در یک میدان بار دیگر شهر عوض کن، اصلاً این کار را نمی‌کنم. این میدان بار با همه آن هازمین تا آسمان فرق دارد.» فرق نوغان برای او احتمالاً در آدرس و تعداد غرفه‌ها خلاصه نمی‌شود. بخشی از آن در همان سال‌هایی است که پشت سر گذاشته: آدم‌هایی که آمده‌اند و رفته‌اند، بارهایی که دیگر شکل سابق را ندارند و نسلی که جای نسل قبل نشسته است.

اعتماد مثل قبل نیست

بازار که تغییر می‌کند، رابطه آدم‌ها هم تغییر می‌کند. سیاح از روزهایی حرف می‌زند که خریدار بیشتر بر پایه شناخت و اعتماد پیش می‌رفت: «قدیم اعتماد خیلی بیشتر بود. آدم بار می‌خرید و می‌دانست طرف حسابش کیست. حالا اما معامله شکل دیگری پیدا کرده است؛ الان اگر یک ماشین سبزی بیايد و مثلاً ۱۰ میلیون تومان بار داشته باشد، فردا معلوم نیست اعتماد بین طرفین چه می‌شود. خیلی چیزها عوض شده.» حتی خود سبزی هم از این تغییر بی‌نصیب نمانده است. کاسب باید بیشتر مراقب کیفیت بار باشد؛ چون مشتری امروز ممکن است همان مشتری فردا باشد. سیاح می‌گوید: «قدیم سبزی‌ها کیفیت بهتری داشتند. حالا هم تلاش می‌کنم سبزی خوب دست مردم بدهم. باید حواسم باشد جنس ضعیف لایه لای بار مشتری نرود.»



نوغان کوچک نشده؛ عوض شده است

تعداد غرفه‌های فعال امروز ۱۰۷ تا است؛ در حالی که کاسبان قدیمی از روزهایی حرف می‌زنند که شمار مغازه‌ها به حدود ۱۳۰ و خرده‌ای می‌رسید. کد خدایی می‌گوید: «یک زمانی حدود ۱۳۰ و خرده‌ای مغازه داشتیم. الان ۱۰۷ غرفه فعال داریم. بعضی غرفه‌ها هم خراب شده و از چرخه خارج شده‌اند.» اما کاهش تعداد غرفه‌ها به معنای کم شدن اهمیت میدان نیست. ۵۰۰ کاسب همچنان در این مجموعه کار می‌کنند و در روزهای شلوغ، هزاران نفر از میان همین ۱۰۷ غرفه عبور می‌کنند. نوغان بیشتر از آنکه کوچک شده باشد، شکلش را عوض کرده است؛ از بازاری با محوریت عمده‌فروشی، به میدانی که خانواده‌ها هم برای خرید روزانه به آن می‌آیند. قاسمی می‌گوید: «خریژه، هندوانه و انواع میوه همچنان می‌آید. از زمین‌های اطراف مشهد و تربت هم بار می‌رسد.» یعنی اگرچه آدم‌های میدان، شیوه معامله و مشتری‌ها تغییر کرده‌اند، خود میوه‌ها هنوز همان زبان قدیمی را دارند.



میوه‌ها هنوز حرف می‌زنند

ظاهر که نزدیک می‌شود، گرما بیشتر خودش را نشان می‌دهد. میان غرفه‌ها، خربزه‌های رسیده بوی شیرین خودشان را دارند. هندوانه‌ها کنار هم ردیف شده‌اند و لیموهای تازه، بوی تند و ترششان را در هوا پخش می‌کنند. سبزی‌ها سبزند و هنوز می‌شود بوی زمین را از آن‌ها گرفت. نوغان در این سال‌ها تغییر کرده، اما شاید مهم‌ترین چیزهایی که در آن باقی مانده، همین جزئیات ساده باشد: بوی میوه، صدای فروشنده و رفت و آمد آدم‌هایی که برای خرید آمده‌اند. کد خدایی دوباره به همان خاطره‌ای برمی‌گردد که گزارش از آن آغاز شده است: «به پونه و خیار تازه؛ آن روزها بوی پونه که می‌آمد، تمام میدان را می‌گرفت. خیار تازه هم همین‌طور.» حالا شاید پونه کمتر از آن روزها فضای میدان را پر کند. اما نوغان هنوز بوی میوه می‌دهد؛ بوی خربزه‌ای که تازه بریده نشده اما رسیده است، بوی هندوانه‌ای که قرار است عصر روی سفره‌ای در یکی از خانه‌های مشهد باز شود، بوی لیمویی که قرار است کنار یک بشقاب غذا بنشیند و بوی سبزی‌ای که صبح از غرفه‌ای در نوغان خریده شده است. این میدان، با ۳۷ هزار مترمربع وسعت، ۱۰۷ غرفه فعال و صدها کاسب، فقط مجموعه‌ای از مغازه‌ها نیست. پشت هر غرفه، بخشی از تاریخ یک خانواده و پشت هر بار میوه، تکه‌ای از زمین‌های اطراف شهر قرار دارد. نوغان هنوز زنده است؛ نه فقط به خاطر تعداد مشتری‌ها و کاسب‌هایش، بلکه به خاطر بوهایی که از گذشته مانده‌اند و هر روز با بار تازه، دوباره در هوا پخش می‌شوند. شاید برای همین است که سیاح، بعد از ۵۱ سال، هنوز حاضر نیست غرفه‌اش را با هیچ میدان دیگری عوض کند. چون بعضی بازارها را نمی‌شود فقط با متر و ترازو تعداد غرفه و مشتری اندازه گرفت؛ بعضی جاها را باید با بوشناخت. نوغان را می‌شود با بوی پونه، خیار تازه و خربزه رسیده شناخت.

